

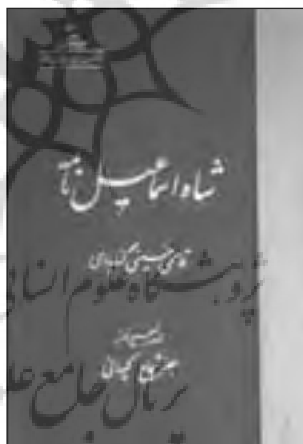
## اسماعیل نامه: شعر و تاریخ

• رقیه فراهانی

کتاب اسماعیل نامه نوشته قاسمی حسینی گنابادی، از سادات گناباد (از نواحی نیشابور) و از بزرگان علوم آن سامان بوده است. چنانکه سام میرزا و واله داغستانی او را به «مزید علم و عبادت و فهم و فراست ممتاز و مستغنی و در شعر و عروض و معما و ریاضی» از سرآمدان آن دوران دانسته‌اند. او همچنین در جوانی به منصب کلانتری که شغل اجدادیش بوده، مشغول و پس از مدت اندکی از آن دست کشیده است و با شنیدن آوازه شاه اسماعیل جزو مریدان او شده است. با درگذشت شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ ق، قاسمی پنجاه و دو سال پس از این تاریخ یعنی در سال (۹۸۲ ق) درگذشته است. چنانکه شاعر پس از شاه اسماعیل، از شاعران دربار شاه طهماسب بوده و پس از رنجیدگی از این شاه به علت بی توجهی به اشعارش، به دیار بکر نزد سلطان محمود خان رفته، و در سال ۹۸۲ ق درگذشته است.<sup>۱</sup>

مثنوی اسماعیل نامه چنانکه از نامش پیداست، اثری است درباره شاه اسماعیل اول و رخدادهای دوران پادشاهی او از ابتدای زندگی تا زمان مرگ، مصحح کتاب، جعفر شجاع کیهانی این اثر را منظومه‌ای حماسی تاریخی دانسته است. که شاعر قهرمانی‌ها و کشورگشایی‌های شاه اسماعیل را به زبان شعر بیان کرده است. قاسمی این اثر را به تشویق شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل سروده است، چنانکه در میان اشعارش به صورت غیرمستقیم به این نکته اشاره داشته است: بر این گفت و گو باعثم هوش توست / در نظم من درخور گوش توست<sup>۲</sup>

این اثر در سال ۹۴۰ ق، یعنی ده سال پس از مرگ شاه اسماعیل به اتمام رسیده است. مصحح کتاب، آقای جعفر شجاع کیهانی در مقدمه و توضیحات آغازین، کتاب را به ۷ فصل تقسیم کرده است. فصل اول کتاب را به شرح حال نویسنده و آثار او اختصاص داده در فصل دوم به شرح حال خاندان شاه اسماعیل از شیخ صفی الدین اردبیلی تا شیخ حیدر پرداخته شده است. در فصل سوم کتاب مروری به زندگی شاه اسماعیل از آغاز تولد و مقدمات روی کار آمدن سلسله صفوی و آغاز پادشاهی شاه اسماعیل تا نبرد با شیبک خان ازبک و پیروزی بر او و جانشینانش داشته است. در این قسمت مصحح سعی داشته به نبردهایی بپردازد که قاسمی در اشعارش به آن اشاره داشته است. در



- شاه اسماعیل نامه
- قاسمی حسینی گنابادی
- به تصحیح جعفر شجاع کیهانی
- تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷
- ۴۰۸ صفحه

شیخ حیدر، پس از کشته شدن شیخ جنید، پدرش که به دست شروانیان کشته شده بود، در پی گسترش قلمرو و جنگ با کفار گرجستان و داغستان برآمد، در این راه شیروانات را مانعی بر سر راه اهداف خود می‌دید از این رو در پی جنگ با آن‌ها برآمد. فرخ یسار بن خلیل بن ابراهیم شیروانشاه که از عبور و مرور لشکریان حیدر از قلمرو حکومتی خود دچار ترس و هراس شده بود. از این رو از دامادش یعقوب‌بیگ بن حسن‌بیگ استمداد نمود. صوفیان پس از ورود امداد، قدری جنگیده و شکست خوردند و سلطان حیدر مقتول گشت.

ز آمد شد شاه عالی اساس / بسی داشت والی شروان هراس  
به ملکی که بیگانه دارد گذر / بلا را در آن ملک باشد گذر<sup>۴</sup>  
شاعر به افزایش سپاه شروانشاه و تلفات این جنگ از نیروی هر دو طرف و کشته شدن شیخ حیدر در این جنگ اشاره دارد.

سپاهی که با آن ستم‌کش بود / ز پنجه هزارش عدد بیش بود  
به آخر ز ناسازگاری روزگار / شد از هر دو لشکر تلف سی‌هزار  
حسینی گرفتار آل یزید / ز روی جفا و ستم شد شهید<sup>۵</sup>

قاسمی در ادامه به روی کار آمدن شاه اسماعیل پس از مرگ پدرش و از اجتماع مریدانی که شاه اسماعیل را «مرشد کامل» و «پادشاه» می‌خواندند، سخن گفته است، ولی نامی از این قبائل به میان نیاورده است. اکثریت مطلق این مریدان، عبارت بودند از عشایر آسیای میانه، سوریه، ارمنستان به انضمام قبایلی که از قراقویونلوها و آق قویونلوها گسسته و به شاه اسماعیل پیوسته بودند. در زمان آق قویونلوها و قرا قویونلوها آن عده از قبایل ترکمانی که در روزگار سلجوقیان به ارمنستان و بین النهرین علیا و آسیای صغیر کوچ کرده بودند و بنای مهاجرت به سوی شرق را نهادند و این مهاجرت در زمان سلاطین اولیه صفوی نیز همچنان ادامه داشت. در واقع تعدادی از ترکمانان آناتولی از همان آغاز قهرمانی‌های اسماعیل، شیفته کمالات او شده بودند. این جریان در ده سال نخستین حکومت او سال به سال رو به رشد بود و در آن‌ها گرایش‌های جدایی‌طلبانه ایجاد می‌کرد. ماجراجویی و جذب مذهب هم جای خود را داشتند. «طوایف مریدان و معتقدان صوفیه قدیم را که قریب هفت هزار کس از استاجلو و شاملو و تکلو و ورساق و روملو و ذوالقدر و افشار و قاجار و قراداغیان و غیر هم را در ظل رأیت همایون مجتمع شدند.»<sup>۶</sup> مریدانی که شاه اسماعیل به باری آن‌ها در سال ۹۰۶ ه. ق، فرخ یسار شروانشاه را شکست داد و به تأسیس حکومت صفوی پرداخت:

مریدان اجداد او سر به سر / بیستند در خدمت او کمر  
صفت صوفیان بلند احترام / ستاده به فرمانبری صبح و شام  
بر او از دلبران هر کشوری / به اندک زمان جمع شد لشکری  
درآمد ز بسیاری لشکرش / تمنای شاهنشاهی در سرش<sup>۸</sup>  
شاه اسماعیل چون قصد حمله به شروان را کرد، با پادشاه گیلان، کارکیا میرزاعلی، در این باره مشورت کرده و کمک خواست، پادشاه گیلان ابتدا او را به دلیل جوانی از این کار منع کرد، اما چون اصرار

فصل چهارم مصحح کتاب مروری به نبردهای دیگر شاه اسماعیل داشته، که قاسمی در این اثر ذکری از آن نکرده است. از جمله مهم‌ترین این جنگ‌ها، جنگ چالدران بود، که به شکست شاه اسماعیل انجامید. در فصل پنجم این کتاب، نویسنده با پرداختن به علائق شاه اسماعیل، از جمله شکار، اشاره‌ای به ازدواج شاه اسماعیل و سپس فرجام کار او، این قسمت از کتاب را به پایان رسانده است. در ادامه، در فصل ششم به آغاز مبحث اصلی کتاب، یعنی خود اسماعیل‌نامه پرداخته است. در پایان نیز به نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده پرداخته است.

### اسماعیل‌نامه

سخن گفتن و داوری درباره شخصیت‌های تاریخ‌ساز، برای کسانی که پس از گذشت سال‌ها با مراجعه به منابع و کتاب‌هایی که در دوره همان شخصیت‌ها نوشته شده، بسیار پیچیده است. چرا که زمان و مکانی که نویسنده تحت تأثیر آن بوده در ارائه یک اثر تاریخی و داوری‌های او سهم زیادی داشته است. در این میان تحلیل و بررسی کتاب‌هایی که تاریخ در آن آمیخته به اشعار و احساسات می‌باشد، و باورها و اعتقادات دینی نویسنده نیز در آن راه یافته، کار را بسی دشوارتر می‌کند. بررسی منابعی چون شاه اسماعیل‌نامه نیز در مجموعه چنین کتاب‌هایی قرار می‌گیرد. نگاهی که این نویسنده به بنیانگذار حکومت صفوی دارد، نیز جای بحث دارد. چنانکه در طول تاریخ روی کار آمدن هر حکومتی با پیش زمینه‌هایی از قبل آغاز شده و با تمرکز حول محور شخصیتی به تثبیت رسیده است. در این میان نگاهی که این نویسنده به شخصیت شاه اسماعیل و جنبه فقهاتی و شریعتی او، به عنوان مؤسس یک دولت ملی و رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه دارد، در داوری، تمجید و نوع نگاه او در این اثر قابل رویت است. چنانکه روی کار آمدن سلسله صفوی با مطرح کردن آمال معنوی و انتساب به امامان شیعه، در جذب مردم ایران و نقاط دور دست آسیای صغیر، شام و دیار بکر به عنوان نیروهای طرفدار سرسخت صفویه مؤثر بود. تا جایی که بسیاری از مریدان از همان ابتدا مرتبه‌ی مرادشان را با الوهیت همراه ساختند. همین عوامل در ایجاد چنین اثری نقش مهمی داشته است. چنانکه این نویسنده از پرداختن به نکاتی که حاکی از ضعف قهرمان اصلی کتاب او باشد، خودداری کرده و از نظر قاسمی نقاط ضعفی در شخصیت آرمانی او وجود نداشته است. در این اثر نویسنده مانند بسیاری از آثار تاریخی همان دوره در ابتدای کلام به ستایش و حمد خداوند و نعت پیامبر و منقبت ائمه پرداخته است و سپس با مدح ممدوح خود شاه اسماعیل، با مطرح کردن موضوعات اصلی در دوره پادشاهی او، به سرودن اشعار خود در این اثر ادامه داده است. قاسمی در شروع اشعارش، سعی داشته پیش زمینه‌ای در مورد خاندان شاه اسماعیل ارائه دهد، و از آن میان تنها به سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل نظر داشته، و جنگ او با فرخ یسار شروانشاه را به تفصیل در اشعارش آورده است:

همان صولت حیدر صفدرش / فلک کرده نام نکو حیدرش<sup>۳</sup>

**سخن گفتن و داوری درباره شخصیت‌های تاریخ‌ساز،  
با مراجعه به منابع و کتاب‌هایی که در دوره همان  
شخصیت‌ها نوشته شده، بسیار پیچیده است. چرا که زمان  
و مکانی که نویسندگان تحت تأثیر آن بوده در ارائه یک اثر  
تاریخی و داوری‌های او سهم زیادی داشته است**

پس از این نبرد بار دیگر شاه اسماعیل به تبریز بازگشت. در آنجا، از قصد مرادبیگ ترکمان آق قویونلو در نبرد با او آگاه شد. قاسمی در اشعارش مرادبیگ ترکمان را به عنوان «نامراد سلطان» معرفی کرده است، اصطلاحی که خود شاه اسماعیل نیز به کار می‌برده است. شاه اسماعیل در این نبرد به چاره جویی و مشورت با بزرگان لشکری و کشوری پرداخت:

سر فتنه دارد دگر نامراد / دگر باره بیداد را کرده یاد<sup>۱۵</sup>  
شاه اسماعیل نامه‌ای به او نوشت و او را از این کار نهی کرد و از او خواست که تسلیم شود. با این حال نامه‌ی شاه اسماعیل تأثیری در او نکرده و آماده‌ی جنگ با شاه اسماعیل شد، قاسمی بدون اشاره به زمان و مکان نبرد به توصیف صحنه‌های این جنگ پرداخته و سپاهیان دشمن را قراولان یعقوبیان عنوان کرده «توجه فرمودن رایان نصرت نشان به جانب نامراد سلطان و محاربه نمودن قراولان یعقوبیان با سپاه ظفر»، که به پیروزی شاه اسماعیل انجامید. پس از این جنگ بود که شاه اسماعیل در تبریز ازدواج کرد، اما مشخص نیست که مربوط به کدام زن می‌باشد، قاسمی در اشعارش از او با عنوان «بلقیس زمان» یاد کرده، که به نظر مادر شاه طهماسب باشد، که قاسمی در دربار او مشغول خدمت بوده است. پس از آن بود که شاه اسماعیل راهی اصفهان شد، اما در بین راه از شورش محمد کره حاکم ابرقوه در سال ۹۱۰ ه. ق، مطلع شد، از این رو ابتدا از راه اصفهان راهی یزد شد و به جنگ با او پرداخت، و پس از نبردی سخت او را در قفس زندانی کرد. و به دستور شاه اسماعیل برای زجر دادن او بر تشش عسل مالیدند تا از نیش زنبوران رنج فراوان ببرد. ولی قاسمی در اشعارش به این قضیه اشاره ای نکرده است<sup>۱۶</sup>. پس از فتح قلعه‌ی یزد بود که شاه اسماعیل راهی فیروزکوه شد و به نبرد با حسین کیا چالوی پرداخت.

در آرم سپاهی به فرّ و شکوه / کشم کوه دیگر به فیروزکوه<sup>۱۷</sup>  
شاه اسماعیل پس از فتح قلعه‌های فیروزکوه و تسلیم ساکنانش، بسیاری از آن‌ها را از دم تیغ گذراند. و خود حسین کیا را نیز مانند محمد کره در قفس زندانی کرده و او را نیز پس از رفتن به دارالسلطنه اصفهان، در میدان آنجا به آتش کشیده‌است. اما قاسمی در اشعارش به این قضیه در اصفهان اشاره‌ای نکرده است. پس از آن شاه اسماعیل وارد دارالسلطنه‌ی اصفهان شد، در آنجا بود که فرقه‌ای از کرمان برای

شاه جوان را در این باره دید در برابر امر او تسلیم شد. شاعر با به تصویر کشیدن جبهه جنگ، خواننده اشعار را گویی به نظاره‌گر لحظه به لحظه صحنه‌های این نبرد برده، که سرانجام با شکست شروانشاه در این نبرد و تسلیم شروانیان به پایان می‌رسد.

گرفتار شد شاه شروان اساس / سری پر ز کینه دلی پر هراس<sup>۱۸</sup>  
قاسمی در اشعارش به این نکته دارد، که شاه اسماعیل پس از این نبرد به جانب تبریز حرکت کرد، در حالی که در منابع دیگر اینگونه نمی‌باشد، چرا که شاه اسماعیل پس از این جنگ و پیش از ورود به تبریز، باخبر شد، که الوند بیگ پسر یوسف بیگ بن اوزون حسن حاکم آذربایجان که از پیشروی اسماعیل در هراس بود، به نخجوان آمده و به تدارک نبرد با او مشغول است، از این رو راهی آن محل شد و در سه حمله شجاعانه، اردوی الوند بیگ را شکست داد و اردوی سی هزار نفری او به سمت ارزنجان فرار کردند. در واقع اسماعیل پس از اینکه در سال ۹۰۷ ه. ق، در جنگ شرور، الوندبیگ آق قویونلو را شکست داد راهی تبریز شد<sup>۱۹</sup>.

که الوند سلطان به فرّ و شکوه / به آهنگ کین همچو الوندکوه  
کمر بسته در داوری و ستیز / چو آتش علم [در] کفش تیغ تیز<sup>۲۰</sup>  
او به عنوان اولین پادشاه سلسله صفویه تاج بر سر نهاد و تبریز را به پایتختی برگزید تا هم به مرکز قدرت معنوی خاندان خود در اردبیل نزدیک باشد و هم از جایگاه استقرار پیروان و فدائیان خود، ایل‌های ترکمان شیعی مذهب، در سرزمین آناتولی فاصله زیادی نداشته باشد. او پس از ورود به تبریز، مذهب شیعه را مذهب رسمی دولت اعلام کرد.<sup>۲۱</sup> قاسمی در ادامه از نبرد دوباره شاه اسماعیل با الوند بیگ و به شرح دلاوری‌های شاه و شکست و گریز دوباره الوندبیگ سخن به میان آورده است. در اینجا باز قاسمی در بیان مسیر تعقیب الوندبیگ دچار اشتباه شده، چرا که مسیر این گریز به استناد منابع دیگر پس از تبریز، همدان، بغداد و دیار بکر بوده، حال آنکه قاسمی از رفتن شاه به قزوین و کاشان خبر داده است.<sup>۲۲</sup>

روان شد به آهنگ ملک عراق / بلرزید از سیتش این کهنه طاق  
نخست آن جهانگیر آیین ستیز / به آهنگ قزوین فرس راند تیز  
چو زو کار آن کشور انجام یافت / ز خوبان آن مملکت کام یافت  
به آهنگ کاشان عنان تاب داد / به خون مخالف سنان آب داد<sup>۲۳</sup>

## شعر و تاریخ

قاسمی بسیاری از حوادث دوران شاه اسماعیل را به تفصیل در اشعارش آورده است. از این رو این کتاب به عنوان یکی از منابع مهم تاریخی می‌تواند مورد استفاده تاریخ نویسان و محققان عصر صفوی قرار گیرد

و خودخواه و متعصب و جسور و بی‌رحم. در سال ۹۰۶ هجری در ترکستان قیام کرد و شهر سمرقند را از یکی از نوادگان امیر تیمور گورکانی گرفت و خود را شاه خواند. از آن پس تا سال ۹۱۳، تمام ترکستان و ماوراءالنهر را، با قسمتی مهم از افغانستان و سراسر خراسان و استرآباد را به تصرف درآورد، و از مغرب و جنوب با ولایات عراق عجم و کرمان، که در قلمرو شاه اسماعیل درآمده بود، همسایه شد.<sup>۱۱</sup> شییک‌خان در مذهب تسنن تعصب وافری داشت و به خون شیعیان تشنه بود. به همین سبب با شاه اسماعیل، که از آغاز سلطنت مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران شمرده و با پیروان مذهب تسنن در کمال بی‌رحمی و قساوت رفتار کرده بود، از در دشمنی و انتقام‌جویی و کینه‌توزی درآمد. به گمان اینکه بیشتر مردم ایران مذهب شیعه را به زور شمشیر صوفیان ترکمان (قزلباشان) پذیرفته‌اند، برچیدن بساط سلطنت نوپنید شاه اسماعیل، به دستگیری مردم ناراضی ایران کار آسانی است، از این رو پس از گرفتن خراسان هیچگاه از تحقیر و تخویف شاه اسماعیل و تحریک او به جنگ و زورآزمایی آرام نمی‌نشست. چنانکه در سال ۹۱۵ ه. ق، بی‌سبب سپاهی از راه کویر به کرمان فرستاد و آن ولایت را به باد غارت داد و جمعی از مردم بی‌گناه کرمان را به هلاکت رسانید. شاه اسماعیل چون در آن هنگام در ولایت شروان سرگرم جنگ بود، با او از در مدارا و سازش درآمد و در ضمن نامه‌ای دوستانه به شییک‌خان ازبک حاکم ماوراءالنهر، از او خواستار انقیاد و تسلیم شد و در کشتن بی‌گناهان و تجاوز به ممالک خویش نصیحت کرد و از نبرد خود با علاءالدوله ذوالقدر و شکستن سپاه او سخن گفت، شییک‌خان چون نامه شاه اسماعیل را خواند، برآشفقت و به تندی جواب نامه شاه اسماعیل را فرستاد، و خود را برتر از شاه اسماعیل دانست و او را تهدید به حمله به عراق کرد. از این رو شاه اسماعیل تصمیم به نبرد با شییک‌خان را گرفت. قاسمی با ذکر عنوان «مشورت نمودن صاحبقران و سلطان زمان با خواقین دوران درباب عزیمت به جانب خراسان» به سرودن اشعار درباب این واقعه پرداخته است. قاسمی همچنین نبرد شاه اسماعیل با شییک‌خان ازبک را در ذیل دو عنوان آورده است: «توجه فرمودن نصرت نشان به جانب خراسان و خبر یافتن محمد شیبانی‌خان و به حصار درآمدن و به آخر بیرون آمدن» و «محاربه فرمودن شاه عالمیان

دادخواهی به نزد شاه آمدند. قاسمی از گروهی عجیبی از موجودات بدسرشت، که بر اساس توصیفاتش به مردم عادی شباهتی نداشتند و باعث اذیت و آزار در آن منطقه بوده‌اند، سخن گفته، که به نظر گروه‌های سنی مذهب بوده‌اند، که به دلیل سیاست مذهبی صفویان و تعصبات بیش از اندازه، باعث انزوای گروه‌های تسنن و عدم اعتماد بین اهل تشیع و تسنن در این دوره بود، خود شاعر نیز بر اساس نفرتی که از سنیان داشته، به توصیفات این چنین پرداخته است.

بدند و زهر دیو و دد بدترند / ددند و ز دیوان بد بدترند  
به صورت سگند و به دندان گراز / لبان پهن و رو خرد و ناخن دراز<sup>۱۸</sup>  
شاه اسماعیل پس از بازگشت به تبریز، در پی جنگ با علاءالدوله ذوالقدر قبل از قدرت‌گیری او در آسیای صغیر درآمد، که زمانی به مراد بیگ ترکمان، دشمن شاه اسماعیل پناه داده بود. البته انگیزه‌های مذهبی نیز در بر پا کردن این جنگ تأثیر زیادی داشت. قاسمی در اشعارش به این نکته تکیه دارد، که یاران شاه اسماعیل به دلیل بی‌اهمیت بودن دشمن، او را از شرکت در این جنگ برحذر می‌کنند و خود به جنگ می‌روند. بر اساس منابع دیگر شاه ابتدا، خود به جنگ می‌رود ولی به دلیل گریز علاءالدوله ذوالقدر، در ادامه سردارانش را مأمور این جنگ می‌کند. همچنین قاسمی به اشتباه اشاره‌ای به بریدن سر علاءالدوله در این جنگ داشته، اما بر اساس منابع دیگر علاءالدوله در جای دیگر کشته شده است.<sup>۱۹</sup>

رساندند در دم سپه سروران / سرش را به پابوس صاحبقران<sup>۲۰</sup>  
پس از این نبرد قاسمی، در ذیل عنوان «مشورت فرمودن صاحب قران سپهر احتشام با امرای نامدار عالی مقام در تسخیر بغداد و بعضی از بلاد شام» به تسخیر آرام و بدون درگیری بغداد و زیارت قبور ائمه پرداخته است، اما آنچه‌آنکه در عنوان ذکر شده، قاسمی سخنی از فتح بلاد روم در اشعارش به میان نکشیده است. پس از این نبرد، شاه اسماعیل به تبریز بازگشت، در آنجا بود که فرستاده‌ای از کرمان خبر هجوم ازبکان به کرمان را به شاه رساند. قاسمی واقعه حمله ازبکان به کرمان را با عنوان «خبر یافتن شاه عالمیان از آمدن ازبک به تاراج کرمان و نامه نبشتن به محمد شیبانی‌خان و فرستادن به جانب خراسان» در اشعارش آورده است. نسب شییک‌خان به جوجی‌خان پسر چنگیزخان مغول می‌رسید. مردی بود بسیار متهور و جنگجوی

بیشتری می‌بود. با این حال این کتاب اگر چه به زبان شعر به بیان وقایع تاریخی پرداخته و شاعر از لحاظ الزامات شاعری و تعصبی که داشته فقط به توصیف ممدوح خود توجه داشته، اما در بیان بسیاری از وقایع که به نفع ممدوحش بوده، کوتاهی نکرده و بسیاری از حوادث دوران این پادشاه را به تفصیل در اشعارش آورده است. از این رو این کتاب به عنوان یکی از منابع مهم تاریخی می‌تواند مورد استفاده تاریخ نویسان و محققان عصر صفوی قرار گیرد.

### پی‌نوشت:

- ۱ - قاسمی حسینی گنابادی، اسماعیل نامه، به تصحیح جعفر شجاع کیهانی، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷، (مقدمه، صص ۳-۵)
- ۲ - همان، ص ۱۶۵
- ۳ - همان، ص ۱۷۶
- ۴ - همان، ص ۱۷۷
- ۵ - همان، صص ۱۸۰-۱۷۹
- ۶ - لمبتون، آن، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۱۴
- ۷ - بن عبداللطیف قزوینی، یحیی، لب التواریخ، به تصحیح میر هاشم محدث، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱. الحسینی، بن قباد خورشاه، تاریخ ایلچی نظام شاه، دکتر محمد رضا نصیری - کویچی هانه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۷
- ۸ - قاسمی حسینی گنابادی، پیشین، صص ۱۸۳-۱۸۱
- ۹ - همان، ص ۲۰۲
- ۱۰ - اسپناقچی پاشازاده، محمدعارف، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل، ۱۳۷۹، صص ۴۴-۴۵
- ۱۱ - قاسمی حسینی گنابادی، پیشین، ص ۲۰۹
- ۱۲ - سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، چاپ سیزدهم: ۱۳۸۴، ص ۲۹
- ۱۳ - قاسمی حسینی گنابادی، پیشین، مقدمه، ص ۶۸
- ۱۴ - همان، ص ۲۲۲
- ۱۵ - همان، ص ۲۴۶
- ۱۶ - همان، مقدمه، ص ۷۴
- ۱۷ - همان، ص ۲۸۱
- ۱۸ - همان، ص ۲۸۸
- ۱۹ - همان، مقدمه، ص ۷۸
- ۲۰ - همان، ص ۲۹۷
- ۲۱ - فلسفی، نصرالله، «داستان یک پاده گساری در کاسه سر دشمن»، مجله سخن، دوره چهارم، ش چهارم، اسفند ۱۳۳۱، صص ۲۸۷-۲۸۸
- ۲۲ - همان، صص ۲۹۴-۲۹۵

با محمد شیبانی‌خان و کشته شدن او در مروشاه‌جان» سروده است، اما با پیروزی بر شیبک‌خان، جنگ با ازبکان به پایان نرسید. شاه اسماعیل در ادامه جنگ، امیرنجم ثانی را به مقابله با ازبکان یاغی فرستاد، که در نبرد غجدوان کشته شد. شاه اسماعیل با شنیدن خبر کشته شدن امیرنجم ثانی، خود بار دیگر عازم نبرد با ازبکان شد. قاسمی وقایع مذکور را در سروده‌هایش با دو عنوان «فرستادن امیرنجم را به طرف توران و گرفتاری او و محاصره نمودن قرشی را» و «صف آراستن خانان توران زمین با امیرنجم ثانی در حدود غجدوان و شکست یافتن او از ایشان و خبر یافتن شاه عالمیان و آمدن به خراسان» آورده است. قاسمی در ادامه اشعارش فقط به سلحشوری‌های شاه اسماعیل در طول جنگ اشاره کرده ولی از رفتارهای شاه اسماعیل نسبت به شیبک‌خان ازبک پس از جنگ سخنی به میان نیاورده است. چنانکه شاه اسماعیل گذشته از تعصب مذهبی، به سبب دشمنی‌های بی‌سبب و نامه‌های دشنام‌آمیز و تحقیرانه و کشتارهای او در خراسان و کرمان، از او کینه‌ای سخت به دل داشت، از این فرمان داد تا سر پر غرور شیبک‌خان را از تن جدا کردند و پوست سرش را از پر کاه پر کردند و برای سلطان بایزید عثمانی، که به علت اشتراک مذهب با شیبک‌خان رابطه خوبی داشت، فرستاد و با این کار، دشمنی‌های ایران و عثمانی را چند برابر کرد. استخوان کله‌اش را نیز به فرمان شاه همان روز در طلا گرفتند و از آن قدحی ساختند و در آن شراب‌خواری آغاز کرد. چنانکه رسم متملقان و شاعران درگاه بوده و خواهد بود، شعری مناسب حال آن سر ساغر گشته گفت:

کاسه‌ی سرشد قدح از گردش دوران مرا/ دارد این دیر خراب‌آباد  
سر گردان مرا

دست و پای شیبک‌خان را هم بریدند و به اکتاف کشور از دوستاران او فرستاد. با مرگ شیبک‌خان سراسر خراسان نیز به تصرف شاه اسماعیل درآمد و مذهب شیعه در آن به رسمیت شناخته شد.<sup>۲۲</sup> در پایان کتاب شاعر کلامش را با سرودن اشعاری در رحلت شاه اسماعیل به پایان رسانده است. قاسمی که اشعارش را به شکل شعر حماسی سروده است و در طی آن به بسیاری از نبردهای دوران پادشاهی شاه اسماعیل اشاره کرده است، اگر چه دچار اغراق پردازی‌های زیادی نیز شده تا دشمنان شاه اسماعیل را خوار و ذلیل نشان داده، و قهرمان این داستان از ابتدا تا انتها شاه اسماعیل باقی بماند. اما او چنانکه در قبل نیز گفته شد، در اشعارش هیچ‌گونه اشاره‌ای به شکست‌های شاه اسماعیل نداشته، بخصوص به جنگ بزرگی چون چالدران، که مهم‌ترین حادثه دوران شاه اسماعیل بوده، حتی اشاره‌ای نکرده است. در پایان باید گفت، قاسمی با به تصویر کشیدن داستان‌های دلاوری‌های شاه اسماعیل او را پادشاهی فوق‌العاده جلوه داده است، و نبردهای دوران او را با نگاهی یک‌طرفه و از روی تعصب به تصویر کشیده است. مسلماً اگر با نگاهی بدون تعصب، تمام حوادث دوران این پادشاه را در اشعارش بیان می‌کرد، این کتاب درخور ارزش